

مرغان جان بکشند دنیا مقیم نیست	این قرنان زباید سر وی بریده اند
از جود لطف او کست نهاد و زنج بهشت	عذر نیست اینکه خلق قیامت نزدیک اند
بهر آرزو کینه کز بگفت انتقام سست	مانند قوس زجه فلکها حمید اند
نفرت کرده خاندان پادشاهان خاکبار	کردی ز راه دولت بجای خردین اند

نشاط خنده را کیفیت از ناله میباشند	غم نیک است که در دل می نیک است
چو کیم خامه در دست از بر صدف	قام داغ سینه نکتها چون لاله میباشند
ضمیر من ز خوار و لرزیده کشته ترا فر	عذار کل مران کشته ترا از لاله میباشند
سینه بخت ز طالع بر بود از ارم لاورن	چو کج دیده از خود کشتی دنیا ناله میباشند
بیاد دوران ما نجبیا بچو کست بر کرد	چوان من بر این بر سر جها لاله میباشند
سخن بر رو بر او پیرامن لبها ز نعت	ز کرمها چو تابیر و ن شود بتی میباشند

خانقاه تنه دل و کت نشین بر پشته اف	موجب انوار ان نکت دانه بر شاه
به انزخم او ارماع دل سودا صغیر	قوس صاعقه بر روزگار نکت بر شاه
به سینه امن کشت کلار عالم را رسو	نکتة فغان کلستان المیش بر شاه

جوهر

جوهر افزای سمد رود و دانه سستی	وصفا بر در لرم یاد است بویله بر شمشیر شاه
اول قدر و بر اند در ملک وجودم نعتا	یوقدر امکان عمارت سوسه تعمیر شاه
دهان یار دین حکم جفا چون تو اولور	کو کرا اقلیم عتقه عادتا هم بر اولور نافت

رعایا بر قلوب جسم و خورشید و ناله ملک	آتر کرمیت لطف و لکن دور اولور نافت
صدای بوالهوسلامه اصرار کوش و ناله	کو کرا غم جگر کون ارم صیت صورت اولور نافت
کور نمزدیده خون بر خون با برجه بر	بهشت آباد چشمه بکر رخسار اولور نافت
انتره صفای نعت تا میخانه و لاله	صدای بر خیزن کاسه فقغور اولور نافت

کور مدم در درونم چوین غم ناله	عاشق فرقت کشته بلم هلم سمد لنین
نکتة طعن نوازش انان ایله دی ظیور	اوله اعضا در لاله ام بچره کوفه لنین
مردم چشمه ای بر درونم نکت دانه	مرغ و صدمه بوما شد غالب ان لنین
آب باران اوله در باران شده داد	ساحل رسوده از روی صدف سمد لنین
رام اوله نکت دانه لشارتک بونجه	اهوان دکت یوقدر کو کرا من لنین
رنجش آثار اوله هر زخما نکت دانه	پر سینه لغزان در ری نغم سمد لنین